

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۸

(ص ۱۳-۳۵)

تحوّلات تاریخی زبانِ طبری

حبیب برجیان*

چکیده

اگر فارسی را کنار بگذاریم، در میان زبان‌های زندهٔ ایرانی مازندرانی یا طبری یگانه زبانی است که قدمتِ آثارش به هزار سال می‌رسد و از این رو در فقه‌اللغهٔ ایرانی جایگاهی ویژه دارد. دوره‌بندی آثارِ طبری را این نگارنده در متونِ طبری (۱۳۸۸) پیشنهاد و ادوارِ سه‌گانه را معرفی نمود. لیکن مقایسهٔ میان این سه دوره هنوز انجام نشده تا روشن شود در چه مواردی زبان ثابت مانده و کجا دگرگونی روی داده‌است. گفتار حاضر پس از معرفی اجمالی آثارِ طبری و گونه‌های زندهٔ مازندرانی، نخست به مطالعهٔ تاریخی - تطبیقی اصواتِ طبری - مازندرانی می‌پردازد، سپس تحوّل‌ات دستوری زبان را شناسایی می‌کند و سرانجام جمعی از لغات را به دست می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: خانوادهٔ زبان‌های کاسپی، زبان طبری، زبان‌شناسی تاریخی

۱- دوره‌های تاریخی

متون به‌یادگارمانده از زبان طبری را بر حسب زمان و نوع به سه دورهٔ اول و دوم و سوم می‌توان تقسیم کرد. دورهٔ اول عبارت از ابیات و عبارات و الفاظی است از عصر رونق زبان و ادب در طبرستان که در سایهٔ حمایت اسپهبدان تا قرن نهم هجری دوام داشت. دورهٔ دوم عبارت از چند نسخهٔ قرآن مترجم و یک ترجمه از مقامات حریری است که در زیر سطور آنها عبارات عربی را به طبری ترجمه تحت‌اللفظ کرده‌اند. این ترجمه‌ها احياناً در قرون دهم تا دوازدهم هجری و در ناحیه‌ای از نواحی باختری مازندران انجام گرفته‌است. دورهٔ سوم آثاری است از نظم و نثر که از دورهٔ قاجار به ما رسیده‌است و زبان آنها با مازندرانی کنونی تفاوت ندارد. مواد این مقاله از متون طبری (برجیان، ۱۳۸۸) است مگر مأخذ تصریح شود.

۱-۱- دورهٔ اول (طبریات). نخستین اشاره به طبری گویا از مقدسی جغرافیانویس قرن چهارم هجری باشد که زبان اهل طبرستان را نزدیک به زبان قومس و جرجان می‌داند و دو کلمهٔ **هاده** و **هاکن** (به معنی «بده!» و «بکن!»)^۱ را مثال می‌آورد (مقدسی، ۱۹۰۶: ۳۶۸). اگر عصری زرّین برای ادبیات طبری بتوان قائل شد، این عصر در طی قرون چهارم تا ششم بوده‌است. آثار مفقودهٔ منسوب به این عصر، بنا بر این‌اسفندیار، کتاب‌های *مرزبان‌نامه* و *نیکی‌نامه* از مرزبان بن رستم بن شهریار بن شروین باوندی (قرن چهارم) و *باوندنامهٔ حسام‌الدوله* شهریار قارن (قرن پنجم) است (این‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۴/۱، ۱۳۷). همچنین از کنایی به نام *شکره* در *نوروزنامه* (۱۳۱۲: ۵۷) یاد شده‌است. شایان ذکر اینکه اصل طبری *مرزبان‌نامه* که دو تحریر فارسی از آن به زمان ما رسیده در مظان تردید قرار گرفته‌است (برجیان، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳، ۵۷-۵۸).

آثار طبری دورهٔ اول در کتاب‌های فارسی مربوط به طبرستان، به‌ویژه در تاریخ طبرستان این‌اسفندیار، پراکنده‌است. عمدهٔ این طبریات به‌قرار زیر است:

۱ - بیٹی از علی پیروزه، معاصر شمس‌المعالی قابوس زیاری و عضدالدولهٔ دیلمی (قرن چهارم):

^۱ مقدسی به‌درستی **هاده** را مشترک میان طبری و کومشی و گرگانی ذکر می‌کند، لیکن در خصوص **هاکن** دچار خطا می‌شود، زیرا در زبان متروک گرگان و در زبان‌های زندهٔ کومشی مادهٔ مضارع «کردن» *ker-* است، نک.

- ۲ - دو قطعه، مجموعاً دوازده بیت، از مسته‌مرد یا دیواره‌وز که محسود علی پیروزه بود؛
- ۳ - یک دوبیتی از عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر در قابوس‌نامه (قرن پنجم)؛
- ۴ - یک دوبیتی از اسپهبد خورشید مامطری (مامطیری)، معاصر اسپهبد رستم بن علی بن شهریار بن قارن (قرن ششم)؛
- ۵ - یک بیت از بارید جریر، مداح اسپهبد رستم اخیرالذکر؛
- ۶ - یک دوبیتی از گرده بازو، پسر اسپهبد رستم؛
- ۷ - یک بیت سروده «شاعران ساری» در وصف مُجیر، وزیر اسپهبد رستم؛
- ۸ - چهار مصراع از آمله، دختر شخصیتی افسانه‌ای به نام استاد؛
- ۹ - تک‌بیت از «شاعر طبری» در وصف سام و ازدها؛
- ۱۰ - یک دوبیتی از ابراهیم معینی در مورد بیتی که در نیکی‌نامه مندرج بوده‌است؛
- ۱۱ - هجده مصراع طبری در قصیده‌ای ملّمع مشتمل بر ۳۲ بیت از «زاهد و عالمی» به نام قاضی هجیم (قرن ششم)؛
- ۱۲ - ترجیع‌بند چهارده‌بیتی از قطب رویانی، مداح شمس‌الملوک مُحمّد بن اردشیر باوندی (قرن هفتم)؛
- ۱۳ - تک‌بیت از شاعری به نام امیرعلی از قصیده‌ای در رثای شمس‌الملوک اخیرالذکر؛
- ۱۴ - پنج دوبیتی از کیا افراسیاب چلاوی (قرن هشتم)؛
- ۱۵ - یک دوبیتی از امیر داود، خویشاوند کیا افراسیاب اخیرالذکر؛
- ۱۶ - سه دوبیتی از حسن کیا، گویا معاصر کیا افراسیاب؛
- ۱۷ - دو دوبیتی از میرعبدالعظیم مرعشی (قرن نهم)؛
- ۱۸ - الفاظ و عبارات پراکنده در تواریخ طبرستان (قرون هفتم تا نهم)؛

۱۹ - دو دوبیتی در جامع‌الاحسان عبدالقادر مراغی (قرن نهم):

۲۰ - ضرب‌المثلی در حملهٔ تیمور به نقل از ملا شیخ علی (قرن یازدهم).

فقرات مذکور در فوق که کمابیش ترتیب زمانی دارد، بیشتر به نظم (مجموعاً ۷۱ بیت) و از دورهٔ سیادت خاندان‌های اصیل ایرانی طبرستان است که در قرن هشتم هجری به دست سادات مرعشی منقرض شدند. با عنایت به اینکه پس از این حادثه در طبرستان تنها شعر تاریخ‌دار دوبیتی‌های میرعبدالعظیم مرعشی است - که بر خاندان خویش طاعی بوده‌است - می‌توان طبریات را پژوهشی دانست از عصر پهلوانی طبرستان که تا قرن‌ها پس از ساسانیان برقرار بود (برجیان، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۶). لهجهٔ اکثر طبریات از مازندران خاص یعنی دشت مازندران و توابع کوهستانی است، به‌خصوص آمل و همچنین ساری که پیش از صفویه دو کانون مدنی طبرستان به شمار می‌رفتند.

اکثر آثار یادشده را صادقی کیا (۱۳۲۶: ۹-۲۰) گردآورد و در تفسیر آنها کوشید (کیا، ۱۳۲۲-۱۳۲۳؛ همو، ۱۳۲۶: ۲۲۵-۲۴۶). داود منشی‌زاده (۱۹۶۹) و برجیان (۱۳۸۸: ۲۷-۴۹، ۶۱-۱۰۲) کار او را پی گرفتند (برای آگاهی از جزئیات منابع و مطالعات، نک. همان: ۶۰-۵۱).

۲-۱- دورهٔ دوم (ترجمه از عربی). میراث زبان طبری به اعتبار وجود چند قرآن مترجم و ترجمه‌ای از مقامات حریری ممتاز است. روشی که در عموم این متون اختیار شده‌است برگردان تحت‌اللفظ در لابه‌لای سطور متن عربی است و از این لحاظ نحو زبان مقصد روشن نیست. هیچ‌یک از متون ترجمه‌شده تاریخ تحریر ندارد و کشف زمان تقریبی آنها موقوف به تحلیل زبان‌شناسی است. نکتهٔ حائز اهمیت آنکه اصل عربی نسخه‌ها به‌منظور ترجمه فراهم نیامده بوده و ترجمه‌ها را در زمانی پس از تولید نسخه به متن عربی افزوده‌اند، لذا تاریخ تألیف کتب یا استنساخ نسخه‌ها را - که این نیز قطعیت ندارد - از تاریخ افزودن ترجمه‌های طبری باید جدا دانست. چنین می‌نماید که غرض از فراهم آوردن این نسخ تدریس قرآن و زبان عربی به طلاب طبری‌زبان بوده‌است.

تراجمی که قطعاً شناسایی شده بدین قرار است:

۱- نسخه قرآن محفوظ در لُژ بزرگ اسکاتلند، در ۵۳۰ برگ. ل. پ. ال-ول-ساتن^۱ (۱۹۶۳) که ترجمه طبری این نسخه را مطالعه کرده، بر اساس کیفیت کاغذ و املا و رسم الخط، استنساخ نسخه را قدیم‌تر از نیمه سده هفدهم میلادی (یازدهم هجری) نمی‌داند و بر آن است که افزوده‌های طبری مربوط به زمانی دیرتر است.

۲ - نسخه مقامات حریری محفوظ در کتابخانه ملک تهران (به شماره ۲۴۸۷)، در ۲۸۹ برگ. مختاریان (۲۰۰۴) و پاکزاد (۱۳۸۴) در مطالعه‌هایی که از چند مقامه نخست متن به عمل آورده‌اند، تاریخی قدیم‌تر از قرن نهم برای آن قائل نیستند.

۳ - نسخه خطی شماره ۱۷۹۸۲ محفوظ در کتابخانه مجلس، با عنوان «تفسیر قرآن از سوره مریم تا آخر قرآن با ترجمه فارسی کهنه و طبری کهن»، حاوی ۳۸۸ برگ. آیت‌الله مرعشی نجفی در دستخطی در پایان نسخه، تفسیر را متعلق به پیروان مذهب زیدیه شناسایی کرد. افزوده‌های طبری این نسخه اقلأً با دو دستخط متفاوت نوشته شده‌است. پاره‌هایی از طبری‌های این نسخه را برجیان (۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۳۴) و ابراهیمی (۱۳۹۲) مطالعه کرده‌اند.

۴ - نسخه خطی شماره ۱۲۲۷۸ محفوظ در کتابخانه مجلس، با عنوان «تفسیر قرآن با ترجمه طبری، جلد اول»، در ۳۱۸ برگ. ترجمه طبری این نسخه هنوز مطالعه نشده اما با نسخه زیدی مذکور در فوق نزدیکی نمایان دارد.

زبان چهار ترجمه مزبور به یکدیگر نزدیک است و عجمالتاً می‌توان گفت که از گونه‌ای واحد از زبان‌های کاسپی است. ال-ول-ساتن گویش قرآن اسکاتلند را از حوزه کاسپی شناسایی کرد و به درستی دریافت که شماری از خصوصیات آن نه گیلکی است نه مازندرانی (ال-ول-ساتن، ۱۹۶۳: ۱۱۱). در حقیقت گونه به‌کاررفته در ترجمه‌ها اختلاف چشمگیر، هم با طبری دوره اول هم با مازندرانی معاصر دارد. با توجه به نزدیکی ترجمه‌ها از نظر رده‌شناسی^۲ زبان دور نیست که سنت ترجمه از عربی به طبری در دوره‌ای محدود (احیاناً قرون ۹ تا ۱۲)

^۱ L. P. Elwell-Sutton

^۲ typology

و در حوزه جغرافیایی محدود (احیاناً در پیرامون آب چالوس) رواجی داشته‌است. با این حال، متون مترجم با هیچ‌یک از گونه‌های زنده کاسپی تطبیق نمی‌کند. برای مثال، در متون مترجم، به‌خلاف مازندرانی و همانند کاسپی مرکزی، پیشین شدن *u* صورت نمی‌گیرد (۱-۲-§)؛ به‌خلاف کاسپی مرکزی نشان جمع *šān*- نیست (۱-۳-§)؛ ضمائر مطابق با گیلکی غربی است (جدول ۲)؛ در لفظ «برو!» ترجمه‌ها با کاسپی مرکزی و گیلکی انباز است نه با مازندرانی (۴-§)؛ بن ماضی فعل «کردن» گاه بدون *-r* آمده و این صورت با *kud-* در گیلکی مناسبت دارد (۴-§)؛ **وزرک** «بزرگ» (۴-§) در زبان‌های زنده کاسپی نیست.

۳-۱- **دوره سوم (معاصر)**. قدیم‌ترین متونی که زبان طبری را به‌صورت امروزی عرضه می‌دارد از قرن نوزدهم میلادی است. گردآوری این آثار مرهون کوشش خاورشناسان و کنجکاوای جهانگردان است. در صدر اینها آکساندر خوجکوا^۱، ایلیا برزین^۲، برنارد دارن^۳، گرگوری والرئوچ ملگوف^۴ و ژاک دو مِرگان^۵ قرار می‌گیرند^۶. پروپیمان‌ترین این آثار مجموعه‌ای است از ترانه‌های «امیری» و اشعار دیگر گردآورده از مازندران که برنارد دارن آنها را در دو جلد با عنوان *کنز الاسرار* (۱۸۶۰-۱۸۶۶) منتشر کرد و به شاعری افسانه‌ای به نام امیر پازواری منسوب نمود^۷. مطالعه آثار مزبور (برجیان، ۱۳۸۸) حاکی از آن است که گردآوری‌ها از نقاط مختلف مازندران است.

یادگار برجسته همین عصر، «نصاب طبری»، اثر طبع امیر تیمور قاجار ساروی مشهور به امیر مازندرانی در سال ۱۸۴۸/۱۲۶۴ است. در این نصاب ۸۵۳ لغت طبری و برابر فارسی هر یک در چند بحر عروض به رشته نظم آمده‌است. این لغات را صادق کیا در *واژه‌نامه طبری* (۱۳۲۶) تنظیم و مطالعه نمود. تدقیق در سه نسخه دست‌نویس «نصاب» حاکی از تنوع لهجه نسخه‌پردازان است؛ گوا اینکه لهجه‌ها همه مازندرانی خاص است (Borjjan, 2010a).

^۱ Chodzko

^۲ Berezin

^۳ Dorn

^۴ Melgunov

^۵ de Morgan

^۶ نک. Borjjan, 2004: 297-300؛ برجیان، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۸.

^۷ همان: ۱۸-۱۹.

مازندرانی زنده را که از مرز گرگان تا رود چالوس رواج دارد می‌توان به سه گروه بخش کرد:

(۱) مازندرانی خاص^۱ که مراد از آن گویش‌های رایج در دشت مازندران - عبارت از ساری و قائم‌شهر و بابل و آمل - و توابع کوهستانی آنهاست. از اینها فقط گونه‌های رایج در ساری و پیرامون گردآوری کافی شده‌است: ساروی (شکری، ۱۳۷۴؛ Yoshie, 1996)، اسپورد (Borjian/Borjian, 2007; idem, 2008)، گلجان‌رستاق (Borjian, 2019a)، فیروزکوه (Voskanian, 1998; Borjian, 2018)؛

(۲) مازندرانی غربی، شامل گُجور و نور، جز مختصر شناخته نیست (Borjian, 2013d,e)؛

(۳) گونه‌های آمیخته مازندرانی و فارسی در دامنه‌های جنوبی البرز (idem., 2013a,b,c)؛ (idem., 2019b).

زبان‌های کاسپی مرکزی^۲ واقع در غرب رود چالوس: کلا رستاقی (کلباسی، ۱۳۷۶؛ Borjian, 2010b)، رامسری (شکری، ۱۳۸۵). کتون عمده این ناحیه تنکابن است که متون موثق ندارد، لذا گردآورده‌های نگارنده (Borjian, forthcoming) مأخذ اصلی اوست؛ این مقاله با استفاده از رده‌شناسی اثبات می‌کند که رامسری و تنکابنی در حقیقت دو گویش از یک زبان است.

زبان کاسپی دیگر گیلکی است که رده‌هایش را دونالد استیلو (2001) شناسایی کرده است. نامبرده همچنین پژوهشی تطبیقی در همه زبان‌های کاسپی و تاتیک (2018) منتشر کرده‌است.

۱-۴- رویان. رویان جاینامی است که به کوهستان پهناور حائل میان دشت مازندران و دلتای رود سه‌هزار اطلاق می‌شد و هسته‌اش گُجور و نور بود. لیکن رویان دامن به

¹ Mazandarani Proper

² Central Caspian

کلارستاق در آن سوی آبِ چالوس می‌کشانند و گاه قلمرو فرمانروایانِ رویان که بادوسپان خوانده می‌شدند به تنکابن هم می‌رسید.

رویان را از این روی مطرح می‌کنم که محلی رواج کنونی لهجه‌های مازندرانی غربی و کاسپی مرکزی است و احتمال می‌دهم که متون مترجم دوره دوم از همین نواحی باشد. یک سند تاریخی که این گمان را تقویت می‌کند حکومت خاندان زیدی مذهب سادات کیا در قرن هشتم (ظهرالدین مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۷-۱۰) در حدود رامسر و تنکابن کنونی است. هیچ دور نیست که ترجمه‌های زیدی از قرآن در سایه حمایت این خاندان صورت پذیرفته و در قرون آینده ادامه یافته باشد.

۲- واج‌شناسی تاریخی

۲-۱- مصوّت‌ها. نظر به نقص املاهای متون طبری، ماهیت مصوّت‌ها را نمی‌توان به یقین بازیافت، مگر دو مورد زیر که از نظر تحوّل تاریخی زبان حائز اهمیت است. نخست، گرد و افراشته شدن مصوّت بازِ پسین پیش از غتّه است که در طبری از همان ابتدا، از جمله در شعر مسته‌مرد (قرن چهارم) آشکار است: **مردمون** (مردمان)، **مُون** "نمان"، **گیهون** "کیهان". این نمونه‌ها کهن‌ترین شاهد صریح تحوّل *an* به *un* در زبان‌های ایرانی است.^۱

مورد دیگر، پیشین شدن *u* که از ویژگی‌های بارز زبان مازندرانی است، در دوره اول طبری نمونه دارد: **میم** «موم» و **خین/خون** «خون» و **توانی** «تو». در دوره دوم این تحوّل بارز نیست: برای مثال، **خون** «خان، چشمه» (که امروز متروک است)؛ **دو** «دود» امروز در زبان مازندرانی *di* تلفظ می‌شود، ولی در تنکابنی *dud* (برای توزیع جغرافیایی این ابدال در زبان‌های کاسپی، نک. جدول شماره ۱).

باقی *a-*ی ایرانی میانه در دو لفظ مشاهده شد: **اوپداد** «بیداد» (مسته‌مرد، ۱۱) و **اوی عیب** «بی‌عیب» (قرآن زیدی). این ویژگی نمونه‌وار برای هیچ‌یک از ادوار طبری نیست.

^۱ قس. صادق، ۱۳۸۰: ۸۹.

۲-۲- صامت‌های ایرانی باستان. مطالعه تاریخی - تطبیقی صامت‌های طبری نشان از تداوم هزارساله واج‌ها دارد. نکته حائز اهمیت آن است که با وجودی که مازندرانی (همچون دیگر زبان‌های کاسپی) عرفاً در گروه شمال غربی زبان‌های ایران طبقه‌بندی می‌شود، از همان دوره اول چندین تحوّل واجی ویژه گروه جنوب غربی در طبری نمایان است. شواهد زیر از دوره اول طبری است مگر آنکه دوره دوم تصریح شود.

از مرحله باستان زبان‌های ایرانی تحوّل خوشه صامت $s < *θr$ در پسر «پسر» (در کیا افراسیاب؛ قس. *puhr* در گروه شمال غربی). تحوّل $*dz$ در مدلول «دل» به دو صورت دل (در اشعار مسته‌مرد و دیگران، با بسامد چهار بار) و زیل (در شعر قطب رویانی) و همچنین در نام جدّ آل بویه، شیرزیل «شیردل»، و جاینام شیرذیل‌وند آمده‌است؛ گونه *zil* در دوره‌های بعدی فقط در کنز‌الاسرار (۱۸۶۰) به صورت حاشیه‌ای ظاهر می‌شود. مصداق دیگر همین تحوّل مدلول «دیروز» در الفاظ دیروج (دوره دوم طبری) و دینه (دوره سوم طبری) است در قیاس با بازده شمال غربی *zina* در طالش. در همین ردیف باید از خواز (بن مضارع «خواستن» در دوره اول طبری) یاد کرد که گرچه ریشه هندوایرانی معلومی ندارد با $wx'z$ پارتی که زبانی شمال غربی است وفاق دارد.^۱

شواهد فوق با وجود اندک بودن بر سستی جایگاه طبری در گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی دلالت دارد. همین دلالت در مواد لغوی ممیز جنوب غربی نیز نمایان است: کد (بن مضارع «کردن»؛ قس *kar-* در زبان‌های شمال غربی) و گو-: کد (بن‌های مضارع و ماضی «گفتن»؛ قس. *wāxt-: wāf-* در گروه شمال غربی). بنابراین از نظر واج‌شناسی تاریخی - تطبیقی می‌توان طبری را زبانی دورگه دانست.

۳-۲- صامت‌های ایرانی میانه غربی. در چارچوب دوره میانه زبان‌های ایرانی، طبری هر دو گرایش جنوب غربی و شمال غربی را نشان می‌دهد. تحوّل از نوع جنوب غربی مشتمل است بر (شواهد از دوره اول طبری):

$*rʒ < l$ در دل / زل «دل»

^۱ قس. حسن دوست، ۱۳۹۳: شماره ۲۱۳۵؛ ۴۵۹: Cheung, 2007.

*dw-** < *d* در در «در» و ظاهراً ادی «پَس، دیگر»

*ǰ-** < *z* در هازن «بَرَن!» و بزوه «زَد». «زن» در متون دورهٔ اوّل نیامده‌است.

*y-** < *ǰ* در جومه «جامه» (از *-yāmaka**).

بارزترین گرایش شمال غربی تحوّل *ǰ-** < *z* است، با شواهد فراوان از دورهٔ اوّل طبری: جر «زیر»، اج، جا «از»، روج «روز»، لوجن «روزن»، اروجن «فروزان»، موجن «آموزگار؟»، دارنجن «خرد کردن درخت»، بن‌های مضارع سوج «سوختن»، ساج «ساختن»؛ از دورهٔ دوم: جا، جه «از، به»، روج «روز»، نماج «نماز»، دوجه «دوزخ»، تج «دویدن»، پرداج «پرداختن».

باقی *w-* ی آغازی ویژگی دیگری است در تمایز طبری از فارسی دری؛ شواهد از دورهٔ اوّل: وا «باد»، ورف «برف»، وره «برّه»، وهشت «بهشت»، وشه «بیشه»، ونوشه «بنفشه»، وهار «بهار»، ویست «بیست»، وازی «بازی»، وپاون «بیابان»، ویند (بن مضارع «دیدن»)، وچیند (بن مضارع «گزیدن»): از دورهٔ دوم: وزرک «بزرگ»، وهشت «بهشت»، وچار «بگزار! بجای آر!»، وریتد (بن ماضی «گریختن»)، بوسنه «گسسته» (با پیشوند *-ba*).

۲-۴- تحوّل‌ات اخیرتر. تحوّل‌ات صوتی زیر از گونهٔ جغرافیایی است و در مازندرانی کنونی قاعده است.

نرم‌شدگی صامت‌های انسدادی ایرانی میانهٔ غربی در جایگاه میان دو مصوّت:

از *-d-*: دورهٔ اوّل: آزای «آزاد»، اسپه «سفید»، سو «سود»، رویار «رودبار»، کیه «خانه»، دیار (> *dīdār*) «آشکار»، همیون «همدان؟»؛ دورهٔ دوم: زو «زود»، دیار «دیدار»، جوا «جدا»، خیا «خدا».

از *-b-*: دورهٔ اوّل: کهو «کبود»، اویداد (*avēdād*) «بیداد»، گریون «گریبان»، سیو «سیب»، شو «شب»، لو «لب»؛ دورهٔ دوم: اوی عیب «بی‌عیب».

از *-g-*: دورهٔ اوّل: هاپیت «گرفت»؛ دورهٔ دوم: دیر «دیگر».

کاهش خوشه‌های صامت *-ft-* و *-xt-* در بن ماضی افعال عمومیت دارد. دوره اول: گته «گفت»، هاگتن «گرفتند»، وشکت، وشکوت «شکفت»؛ خته «خفته»، دهیت «آهیخت». دوره دوم: کتن «گفتند، افتادند»، کوت «گفت»؛ بساته «ساخت»، بوریت «گریخت». این ابدال در الفاظ دیگر نیز مانند کتر «کبوتر» (دوره اول) و دتر «دختر» (دوره دوم) به دست می‌آید. دوره سوم: *dakətan* «افتادن»، *baxatan* «خفتن»؛ *batatan* «دویدن»، *datar* «دختر».

ابدال *-fi-* به *h* در پیشوندهای *-ها-* و *-هو-* در همه دوره‌ها مشهود است. اما *-fi-* در هر سه دوره بازده‌های متفاوت دارد. دوره اول: اروجن «فروزان»، روش «فروش»، افروج «افروز»، ورف «برف»، فرسیو «افراسیاب»؛ دوره دوم: جلف «ژرف»، بفرستا «فرستاد»؛ دوره سوم: *jul* «ژرف»، *varf* «برف»، *ruš-* «فروش».

ابدال *-xr-* در چل «چرخ» (دوره اول) در دوره‌های آینده (*čal*) نیز هست. این ابدال در *tal* «تلخ» زبان زنده مازندرانی نیز هست.

کمرنگ‌شدگی صامت‌های نرم‌کامی و ملازی (مثال‌ها از دوره دوم): (از *x*) هیزان «خیزان»، دوجه «دوزخ»، مله «ملخ»، فرا(ه) «فراخ»، وستاهی «گستاخی»؛ نچیر «نخچیر»؛ (از *ɣ*) درو «دروغ»، چلا «چراغ»، رون (*ruvan*) «روغن»، شال «شغال»، شلم «شلغم»^۱ و ظاهراً میه «ابر». این ابدال‌ها در زبان زنده مازندرانی رایج است.

شایان ذکر اینکه طبری دوره اول قاف عربی را نپذیرفته و آن را بدل به *k* کرده است: کادی/کادیک «قاضی»^۲، کتاره «قداره».

جدول شماره ۱ که ناظر بر توزیع جغرافیایی تحوّل‌های واجی در پهنه زبان‌های کاسپی است، به‌منظور مقایسه با متون طبری آورده می‌شود.

^۱ از دوره اول هم شال «شغال»، شلم «شلغم» هست.

^۲ چند آبادی به نام کادیکلا در مازندران هست.

جدول شماره ۱: گزیدهٔ تحوّل اصوات در زبان‌های کاسپی^۱

	کاسپی مرکزی	کیکلی شرقی	کیکلی غربی	ایرانی باستان
	ha		fa	*fra-
	t		ft	*-ft-
	t		xt	*-xt-
	-		γ	*-γ-
	r		fr	*fr-
	l		lx	*-xr-
	l		rd	*-rd-
	l		rz	*-rz-
	ss		št	*-št-
	i		u	*ū, *ō

۳- صرف و نحو

متون طبری در اصول کلی دستور زبان به گویش‌های زندهٔ مازندرانی نزدیک است.

۳-۱- شمار جمع با پی‌بست‌های *-un* بیشتر برای ذیروح و *(h)ā-* و *-ihā-* برای بی‌جان به دست می‌آید. مثال‌ها از دورهٔ دوم: دیما «صورت‌ها»، بنیون‌ها «بنیان‌ها»، وهشت‌ها «بهشت‌ها»، نومی‌ها «نامه‌ها، کتاب‌ها»، ستونی‌ها «ستون‌ها»؛ پیرون (*piarun*) «پدران»، خجیرکارون «نیکوکاران»، اسپون «اسب‌ها»، مرغون «مرغان»، وناهون «گناهان». التقای دو مصوّت^۲ در این موضع صرفی-آوایی (مانند فرشته‌اون «فرشتگان») و دیگر مواضع صرفی-آوایی در متون طبری، خاصهٔ متون مترجم، فراوان است. پی‌بست *-un* در عموم گونه‌های زندهٔ مازندرانی قاعده است و در اکثر گونه‌ها *(h)ā-* نیز به اختلاف درجات هست، اما *-ihā-* را در هیچ‌یک از گونه‌های زندهٔ کاسپی ندیده‌ام. شایان ذکر اینکه نشانهٔ جمع *-šon* که در کاسپی مرکزی فراوان است، در متون طبری دورهٔ اول یافت نشد و در متون دورهٔ دوم هنوز مشاهده نکرده‌ام.

^۱ Borjian, 2017.

^۲ hiatus

۳-۲- صرفِ اسم. اسم در سه حالت فاعلی و مفعولی و اضافی صرف می‌شود. تکواژ حالتِ مفعولی (رای و برای) $(r\bar{x})$ است که گویا اوّل بار در شعرِ قطب رویانی (قرن هفتم) ظاهر می‌شود (برجیان، ۱۳۸۸: ۷۷)، اما حضور آن در قرن هشتم آشکار است (همان: ۴۵). بنابراین دور نیست که در همان ایام طبری این تکواژ را از «رای فارسی گرفته باشد تا آنکه بی‌واسطه از $r\bar{a}di$ * باستان به میراث برده باشد.

در ترکیبات اضافی مضاف‌الیه، به‌خلاف فارسی، مقدّم بر مضاف می‌آید و در املا - اگر منعکس شود- نشانِ کسره (یا یاء یا همزه یا ه) می‌گیرد، مانند **گیلونهوا** «باد گیلان» و **هار** **هچیر دیم** «رخسار زیبای بهار» در شعر قطب رویانی. تقدّم صفت بر موصوف نیز از ویژگی‌های نحوی است که در سراسر تاریخ مدوّن زبان طبری رعایت شده‌است.

۳-۳- ضمیر. ضمائر شخصی، هم‌طراز با اسامی، سه حالتِ صرفیِ فاعلی و مفعولی و ملکی (یا اَبلیک) دارند. این حالت‌ها، چنان‌که در جدول شماره ۲ آمده، در دوره‌های سه‌گانه زبان طبری وفاق کَلّی دارند مگر ضمائر مفعولی اوّل شخص مفرد و دوم شخص مفرد (ما و تا) در متون مترجم که در گیلکی شرقی به همین سان است اما در گونه‌های شناخته‌شدهٔ مازندرانی ندیده‌ام. توافق ضمائر با گیلکی شرقی (رودسر و لاهیجان) ایزوگلوسی است درشت که احتمال غربی بودن زادگاهِ متون مترجم را تقویت می‌کند.

جدول شماره ۲ - ضمائر شخصی مفرد

ملکی			مفعولی			فاعلی			
دورهٔ سوم	دورهٔ دوم	دورهٔ اوّل	دورهٔ سوم	دورهٔ دوم	دورهٔ اوّل	دورهٔ سوم	دورهٔ دوم	دورهٔ اوّل	شخص
<i>me/mi, m\ane</i>	می (امی)	می	<i>mar\</i>	ما	مرا، منی	<i>man</i>	من	من	۱
<i>te/ ti, t\ane</i>	تی	تی	<i>tar\</i>	تا، ترا	ترا	<i>ta</i>	تو/ ته	تو	۲
<i>ve/ vi, v\ane</i>	وی		<i>var\</i>	وی، وراء، اوناء		<i>va</i>	وی/ و، (اون)	وی، اون	۳

ضمایر انعکاسی در دوره اول که با صورت نامتغیر شی (برابر *še/ši* در زبان امروز) ادا می‌شد، در متون مترجم به چند گونه است: شه، خه، خویشتان و جز اینها. صورت اخیر تنها در کاسپی مرکزی و خاور مازندران شنیده می‌شود.

۳-۴- حرف اضافه. حروف اضافه که در گویش‌های زنده مازندرانی عموماً پساوندی است، در متون دوره اول طبری بیشتر پیشاوندی است (برجیان، ۱۳۸۸: ۴۵) و در متون ترجمه از هر دو نوع هست. این کیفیت از فرایند پساوندی شدن حروف اضافه در طبری حکایت دارد.

حرف اضافه دا «تا» که در متون - خواه طبریات خواه متون مترجم - عمومیت دارد، در زبان زنده مازندرانی به سود صورت فارسی متروک گشته است.

پسایند متروک دیگر *vā-bā* «برای» است: چهوا «چرا» (دوره اول)، جیبا (*čibā*) «برای چه» (دوره دوم)، بلیج کد شینبا «بشتافت برای رفتن» (مقامات حریری). دامنه کاربرد این پسایند در زبان‌های زنده کاسپی درخور پژوهش است.

حرف اضافه پُر کاربرد *je-jā* «از، به» در مازندرانی کنونی، به چند صورت پیشاوندی و پساوندی در متون آمده است: ای و اج و جا در دوره اول و لا و اجه و جا و جز اینها در دوره دوم.

مطالعه تفصیلی حروف اضافه در چارچوب تاریخی-تطبیقی سزاوار نهایت اعتناست لیکن عجالتاً ممکن نیست زیرا اولاً متون مترجم تماماً تجزیه و تحلیل نشده، ثانیاً گونه‌های زنده کاسپی مرکزی جز اندکی مطالعه نشده است. گفتمی است که حروف اضافه در حوزه کاسپی بسیار متنوع است؛ برای مثال، در تنکابنی مدلول «برای» *dāni* و *rere* است که دومی از *rā* ی مفعول صریح متفاوت است. آیا این الفاظ در متون مترجم هست؟

۳-۵- فعل. در گروه فعل بارزترین ویژگی‌ها غایب بودن نظام کُنایی (ارگاتیو) و بی‌پیشوند بودن صیغه‌های مضارع اخباری در هر سه دوره است.

۳-۶- ماده فعل. بُن ماضی جعلی امروز بر پایه بن مضارع با افزوده‌های *i* و *-est* به هم می‌رسد. جعلی‌ساز *-est* که در طبری دوره اول تنها در تونست «توانست» و هادانسته (نه

*هادونستمه!) «دانستم» مشاهده شد، در دوره دوم فراوان است، نه همان با فعل لازم، مانند **دکردسته** «بازگشت»، نیز با فعل متعدی: **کس را نژائسته، او را کس نژائسته** «کس را نزاده، او را کس نزاده» (قرآن، ۳/۱۱۲؛ نک. برجیان ۱۳۸۸: ۱۲۲).

ماده سببی در دوره دوم، همانند اکنون، با مادهساز *-an-* حاصل شده و با افزوده *-i-* ماضی می‌شود. در این ساخت، گروهی از افعال ریشه بالانده ایرانی باستان را نگه داشته‌اند. مثال‌ها از دوره دوم: **بلارزین** «بلرزاند»؛ *-tars-est-* «ترسیدن» در برابر *tārs-an-i-* «ترساندن»؛ *-de-gard-est-* «گشتن» در برابر *-de-gārd-an-i-* «گرداندن». این خصایص در گویش‌های کنونی مازندرانی نیز گهگاه یافت می‌شود.

۳-۷- **میانوند خیشومی**. از ویژگی‌های صرفی ممیز زبان زنده مازندرانی و دیگر اعضای گروه کاسپی (جز گیلکی غربی) ساخت مضارع اخباری با میانوند خیشومی است. این ساخت در متون طبری دوره اول انعکاسی ضعیف دارد؛ موارد یافته‌شده عبارت است از **کچی** (*goni*) «میگویی»، **دارنه** «دارد». باین حال دور از احتمال نیست که املاهای ناقص مانع از خوانش صحیح باشد؛ مثلاً **شنه** «می‌باشد» را اگر مشدد بخوانیم تقطیع *šan-n-ə* با میانوند نونی به دست می‌آید. از دوره دوم: **خوازم** «می‌خواهم» (مقامات حریری)، **پرستم/پرستم** «می‌پرستم» (قرآن اسکاتلند).

از ویژگی‌های صرفی ممیز زبان‌های کاسپی مرکزی ساخت ماضی استمراری بر پایه بن مضارع با افزوده خیشومی است.^۱ این ساخت در متون طبری دوره اول به دست نیامد و در متون دوره دوم اگر باشد هنوز به نظر این نگارنده نرسیده‌است.

۳-۸- **پیشوند**. پیشوندهای قاموسی (*-hā- .hu- .vā- .da-*) به فراوانی در همه دوره‌ها یافت می‌شوند. مثال از تراجم: **هاکت** «گرفت»، **هورفستاد** «فرو فرستاد»، **واپرس** «پرس!»، **وگیرین** «گیرید!»، **دماسین** «چسبیدن، چنگ زدن». این پیشوندها مانند امروز جایگزین پیشوند صرفی *-be-* در صیغه‌های امری و التزامی و ماضی (مثلاً **بکرد** «کرد») می‌شده‌اند. نکته گفتنی فاصله گرفتن پیشوند قاموسی از فعل است: **اشون دیم ها تی قبله نکنن** (قرآن زیدی، سوره بقره، آیه ۴۵) «ایشان روی به قبله تو نکنند».

¹ Stilo, 2018; Borjjan, 2017; idem, forthcoming.

۳-۹- «بودن». فعل «بودن» از دیرباز به سه گونه رایج بوده است: (۱) معادل شناسه در جمله‌های اسنادی، مانند **کهون وردونه** «جهان گردان است» (در دوییتی کیکاوس)، **نیه** «نیست»؛ (۲) با بن مضارع *hast-*، مانند **هستپه** «هستیم» (در طبریات)؛ (۳) با پیشوند *dar-*، مانند **دره** «هست»، **درن** «هستند» (در طبریات). فعل اخیر که در مازندرانی کنونی نقش مُعین در صیغه‌های استمراری دارد، در این نقش در متون قدیم یافت نشد.^۱

۳-۱۰- اسم مصدر. از اسامی مشتق از فعل، گونهٔ مختوم به *-eš* که فراوان در متون مترجم به کار رفته است، مانند **زیوش** «زندگی»، **پایش** «نظارت»، **ستاوش** «ستایش»، **وارهش** «نجات»، **پچارش** «تدارک»، امروز هم هست، اما زایا نیست.

۴- واژگان

متون طبری دورهٔ اول حاوی نام‌های ایرانی است، همچون **سوم** «سام»، **وشتاسف** «گشتاسپ»، **فرسیو** «افراسیاب»، **ویجن** «بیژن»، **پروجه** «پیروزه». جاینام «ایران» که آن زمان رو به فراموشی بود در دو جا آمده است: **ایرون زمین** «مسته مرد، سطر ۱۳، در مدیحهٔ فتاحسرو عضدالدولهٔ دیلمی) و **شاه ایرون** (باربد، سطر ۱، در خطاب به اسپهد رستم بن علی بن شهریار بن قارن).

از طبریات لغاتی به دست می‌آید که در زبان کنونی مازندرانی متروک است، **سهون** «سخن»، **کيه** «خانه»، **گرواز** «بیل»، **میر/ مر** «مهر»،^۲ **وازی** «بازی»، **روج** «روز»، **اروجن** «فروزان»، **بوم** «زمین»، **نوم** «نام»، **چرا/ چیر** «چهره»، **وز-** «جستن، پریدن». لیکن در گوشه‌وکنار مازندان بازتابی از لغات متروک یافت می‌شود؛ برای مثال در طایفهٔ شبانکارهٔ پروری، میان دودانگه و سمنان: *bim-laz* (تحت‌اللفظ: «بوم‌لرز») «زمین‌لرزه»، *num* «نام»، *čir* «بز با چهرهٔ خالدار»، *vaz-* «دویدن» (گودزی پروری، ۱۳۹۲).

اصطلاحات دینی مذکور در متون مترجم اکنون با الفاظ فارسی هم‌ریشه جایگزین شده است: **خیا** «خدا»، **نماج** «نماز»، **روجه** «روزه»، **دوجه** «دوزخ»، **وهشت** «بهشت»، **وناه** «گناه».

^۱ ساخت استمراری در فارسی نیز اخیر است.

^۲ از این لفظ در مازندرانی فقط *miramâ* «مهرماه» مانده است.

با این حال بخش بزرگتر واژگان طبری دوره اول کماکان رواج دارد، مانند: **آبندان** «برکه»، **اسری** «اشک»، **ای** (*ay*) «باز، پس»، **پلور** (*palvar*) «تیر سقف»، **تش** «آتش»، **جر** «زیر»، **چل** «چرخ»، **خوش** «بوسه»، **خیه** (امروز بیشتر *fiā*) «پارو»، **دیار** «آشکار»، **دیم** «صورت»، **کت** (*gat*) «بزرگ»، **کش** (*kaš*) «بغل»، **کلین** «خاکستر»، **مانگ** (*māng*) «ماه»، **میه** «ابر» (امروز: *miā* «ابری»)، **واش** «علف، گیاه»، **ول** «کج». بن ماضی **زو-** از فعل «زدن» از وجه تمایز مازندران کنونی با کاسپی مرکزی است. **هارش** «بنگرا» هنوز رایج است، اما **خواز-** «خواستن» متروک است ولی از همین ماده *xāzāndi* به معنی «خواستگاری» باقی مانده است.

صیغه امر «رفتن» ایزوگلوسی شاخص در زبان‌های کاسپی است: مازندران *bur* برابر کاسپی مرکزی: کلارستاقی *bašo*، تنکابی *bašo, baš(i)*، رامسری *boš*؛ گیلکی *bušu*. بازده «برو!» در طبریات **بور** و در متون مترجم **بشو** است. این ایزوگلوکس احتمالاً تعلق متون مترجم به باختر رود چالوس را تقویت می‌کند.

از خصوصیات متون مترجم *kad-* (توأم با *kard-*، بن ماضی فعل «کردن») در تقابلی رده‌شناختی با *kard-* در دوره‌های اول و سوم قرار می‌گیرد. در زبان‌های زنده کاسپی، حذف *r* از بن ماضی این فعل را فقط در *kud-* گیلکی یافتیم.

اگرچه از متون مترجم هنوز واژه‌نامه فراهم نیامده، می‌توان در آنها لغاتی یافت که در زبان‌های زنده کاسپی بیگانه‌اند. برای مثال **وزرک** «بزرگ» در مازندران و کاسپی مرکزی *gat* و در گیلکی *pilla* است و در طالقان هر دو لفظ به کار می‌رود. شاید **وزرک** جنبه ادبی داشته است.

از کلماتی که در متون مترجم فراوان می‌بینیم **پچارش** «تدارک، آمادگی، ترتیب، ساخت» و فعل آن **(ها)پچاردن** است (برجیان، ۱۳۸۸: ۱۲۵). این فعل در تصنیف‌های گردآورده خوجکو در دهه ۱۸۳۰ به صورت **دپ چارسته** آمده (همان: ۱۷۳)، اما در گویش‌های امروز مشاهده نشد. از این داده‌ها ماده‌های مضارع طبری *pečār-* و ماضی *pečārd-* و *pečārest-* به هم می‌رسد. پس از انتشار کتاب مذکور، چندین شاهد در آثار فارسی پیرامون طبرستان یافتیم؛ بدین شرح: فعل **هاپچاردن** «دامن به کمر زدن، آماده شدن» که در نقل از

ابوالحسن خرقانی (از دهات کوهستانی بسطام؛ قرون چهارم و پنجم) در چند اثر تاریخی متصوفه آمده‌است (شفیعی کدکی، ۱۳۸۳: ۸۹، ۹۸؛ نیز، نک. Borjian, 2021: III.10.2). در آثار طبّی اسماعیل جرجانی (قرون پنجم و ششم) الفاظ **بژارده** و **بچارده** در معنی «آماده» آمده‌است (قاسمی، ۱۳۸۴). همچنین در تراجم فارسی قرآن این لغت فراوان آمده‌است: در فرهنگنامه‌ای که از ۱۴۲ نسخه خطّی محفوظ در کتابخانه آستان قدس فراهم آمده‌است (یاحقی و همکاران، ۱۳۷۲-۱۳۷۶) در نه نسخه مترجم صیغه‌های فعل **بچاردن** و **بچاردن** هفده بار آمده‌است؛ معادل این لغت در ترجمه‌های دیگر ساختن، ساخته کردن / گردانیدن / داشتن، آماده کردن / داشتن، ساز کردن / دادن، آراستن، باز نهادن، به‌دست نهادن، نهاده کردن است. نسخه‌های نه‌گانه از قرون ششم تا نهم است و اگرچه محلّ آنها دانسته نیست، واقفان دو نسخه نسبتاً رازی و قزوینی دارند. شاهد دیگر **بیچاره** «آماده» (رواقی و همکاران، ۱۳۸۱: ۷۸۵) و فعل خراسانی **بچا کردن** «وجین کردن» است (آساطوریان، ۱۴۰۰).

اشتقاق این فعل چیست؟ به عقیده آساطوریان (۱۴۰۰)، **بچاردن** تحوّل متوازی با لفظ فارسی **گزاردن** «به جای آوردن» تواند داشت (از بملوی *-wcʔ*؛ با پیشوند *-wi**)، از ریشه ایرانی باستان *-kar** «کردن، ساختن» یا *-čarH** «گشت‌وگذار کردن، حرکت کردن». ^۱ تحوّل از *-w** به *b* در صورت کرمانجی *bžārtin* «گزیدن، شناختن» نیز هست. لیکن اگر صورت **بچاردن** (با *-p*) را اصیل بگیریم، آنگاه پیشوند ایرانی باستان *-pati** را می‌توان احضار کرد که با یکی از دو ریشه مذکور در فوق ترکیب شده‌است.

کتابنامه

آساطوریان، گارنیک، مکاتبه شخصی، خرداد ۱۴۰۰.

ابن اسفندیار (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، طهران: کلاله خاور.

_____ (۱۹۰۵)، تلخیص و ترجمه انگلیسی از ادوارد براون، لیدن.

^۱ برای بحث درباره ریشه این فعل، نک. Cheung, 2007، ص ۳۳ بید و ۲۳۷؛ حسن‌دوست، ۱۳۹۳: فقره ۴۴۱۰ (گزاردن) و فقره ۱۱۸۲ (بژار)؛ نیز: صادق، ۱۳۹۰.

اولیاءالله آملی (۱۳۱۳)، تاریخ رویان، تصحیح عباس خلیلی، تهران: کتبخانه اقبال.

_____ (۱۳۴۸)، تاریخ رویان، به تصحیح و تحشیۀ منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

برجیان، حبیب (۱۳۸۸)، متون طبری، تهران: میراث مکتوب.

پاکراد، فضل‌الله (۱۳۸۴)، «ترجمۀ طبری مقامات حریری»، زبانشناسی، س ۲۰، شم ۲: ۱۲۵-۱۵۲.

حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی (۵ ج)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

رواقی، علی (با همکاری مریم شمسی) (۱۳۸۱)، ذیل فرهنگ‌های فارسی، تهران: هرمس.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، «بازمانده‌های زبان قومس در سخنان ابوالحسن خرقانی»، مطالعات و تحقیقات ادبی، س ۱، شم ۳ و ۴: ۸۱-۱۰۰.

شکری، گیتی (۱۳۷۴)، گویش ساری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

_____ (۱۳۸۵)، گویش رامسری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صادق، علی‌اشرف (۱۳۷۱)، «اشعار محلی جامع الاحطان عبدالقادر مراغی»، زبانشناسی، س ۹، شم ۱، ۱۳۷۱: ۵۴-۶۴.

_____ (۱۳۸۰)، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران: سخن.

_____ (۱۳۹۰)، «برگزار یا برگذار»، فرهنگ‌نویسی، شم ۴: ۲-۱۵.

ظهیرالدین مرعشی (۱۸۵۰)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به اهتمام برنارد دارن، پترزبورگ.

_____ (۱۳۳۳)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به تصحیح و اهتمام عباس شایان، تهران: چاپخانه فردوسی.

_____ (۱۳۴۵)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمدحسین تسلیحی، تهران: مؤسسۀ مطبوعاتی شرق.

_____ (۱۳۶۴)، تاریخ گیلان و دیلمستان، با تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: اطلاعات.

قاسمی، مسعود (۱۳۸۴)، «لغات و ترکیبات در دو کتاب طبری اسماعیل جرجانی»، نامه پژوهشگاه، س ۸، شم ۸: ۲۳-۶۲.

کلباسی، ایران (۱۳۷۶)، گویش کلاردشت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
کنز الاسرار (۱۸۶۰-۱۸۶۶)، به کوشش برنخارد دارن، پترزبورگ.

کیا، صادق (۱۳۲۲-۱۳۲۳)، «چند واژه از تاریخ طبرستان»، سخن، شم ۱: ۱۳۵-۱۳۶، ۳۴۴-۳۴۶.

_____ (۱۳۱۶ یزدگری/۱۳۲۶ ش)، واژه‌نامه طبری، ایران‌کوده ۹ (چاپ دوم: انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۲۷).

کیکاووس بن اسکندر، امیر عنصرالمعالی (۱۳۱۲)، قابوس‌نامه، با مقدمه و حواشی سعید نفیسی، تهران: چاپخانه مجلس.

_____ (۱۳۳۵)، با تصحیح و مقدمه و حواشی امین عبدالمجید بدوی، تهران: ابن‌سینا.

_____ (۱۳۴۵)، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گودرزی پروری، محمدرضا (۱۳۹۲)، پرور، دیاری فراموش شده، سمنان: حبله‌رود.

مقدسی (۱۹۰۶)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تصحیح دخویه، لیدن.

ملا شیخعلی گیلانی (۱۳۵۲)، تاریخ مازندران، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نوروزنامه (۱۳۱۲)، به سعی و تصحیح مجتبی مینوی، تهران: مطبعه روشنائی.

یاحقی، محمدجعفر و همکاران (۱۳۷۶-۱۳۷۲)، فرهنگنامه قرآنی: فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (۵ ج)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- Borjian, H. (2004), "Mazandaran: Language and People: The State of Research," *Iran and the Caucasus* 8.2: 289-328.
- (2010a), "Neṣāb-e Ṭabari Revisited: A Mazandarani Glossary from the Nineteenth Century," *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungarica* 63.1: 39-62.
- (2010b), "Kalārestāq," *Encyclopaedia Iranica*, vol. XV.4: 367-373.
- (2013a), *Is there Continuity between Persian and Caspian? Linguistic Relationships in South-Central Alborz*, New Haven: American Oriental Society.
- (2013b), "Perso-Tabaric Dialects in the Language Transition Zone Bordering Mazandaran", *Studia Iranica* 42.2: 195-225.
- (2013c), "The Tabaroid Dialects of South-Central Alborz", *Acta Orientalia* 66.4: 427-441.
- (2013d), "Yushij: A Dialect of Central Alborz," *Persica* 24: 127-153.
- (2013e), "The Caspian Dialect of Kujūr in the Central Alborz", *Iran: Journal of the British Institute of Persian Studies* 51: 237-248.
- (2017), "Is There Continuity between Gilaki and Mazandarani?" The First North American Conference in Iranian Linguistics (NACIL 1), Stony Brook University, NY, April 27-30.
- (2018), "The Caspian Dialect of Māhā," *Studia Iranica* 47.2: 275-292.
- (2019a), "The Mazandarani Dialect of Kalijān Rostāq," *Iranian Studies* 52.3-4: 551-573.
- (2019b), "The Caspian Language of Šahmirzād," *Journal of the American Oriental Society* 139.2: 361-379.
- (2021), *Essays on Three Iranian Language Groups: Taleqani, Biabanaki, Komisenian*, American Oriental Society, forthcoming.
- "The Central Caspian Language of Tonekābon", *Studia Iranica*, forthcoming.

- /Maryam Borjian (2007), Marriage Rites in South Caspian Villages, *Archiv orientální*, 75.2: 191-214.
- /Maryam Borjian (2008), The Last Galesh Herdsman: ethno-linguistic materials from South Caspian Rainforests. *Iranian Studies* 41.3: 365-402.
- Borjian, M./ Borjian, H. (2007), Ethno-Linguistic Materials from Rural Mazandaran, *Iran and the Caucasus* 11.2: 226-254.
- Cheung, J. (2007), *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden.
- Elwell-Sutton, L. P. (1963) "An Eighteenth Century (?) Caspian Dialect", pp. 110-140, *Mélanges d'orientalisme offerts à Henri Massé*, Tehran.
- Mokhtarian, B. (2004), *Die Maqāmen des Ḥariri in tabarischer Übersetzung (I-vII)*, Dissertation, Universität Tübingen.
- Monchi-zadeh, D. (1969), "Contribution to Iranian Dialectology: Explanation of Verses in Old Tabari," *Orientalia Suecana* 18: 163-182.
- Stilo, D. L. (2001), "Gilan, x. Languages," *Encyclopaedia Iranica*, vol. X: 660-668.
- (2018), "The Caspian Region and South Azerbaijan: Caspian and Tatic", pp. 659-823, in *Language Contact and Language Change in West Asia*, G. Khan/G. Haig (eds.), Berlin.
- Voskanian, V. (1988), "Some Mazandarani Materials from Firuzkuh", *Iran and the Caucasus* 2.1: 125-129.
- Yoshie, S. (1996), *The Sāri Dialect*, Tokyo: Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa.

The Historical Evolution of Tabari

Habib Borjian

Rutgers, The State University of New Jersey

Abstract

Tabari or Mazandarani has a history of documentation of nearly a millennium, that is, a language second in age, among the living Iranian languages, only to New Persian. It is the only language of the same family besides Persian into which the Koran is translated in pre-modern times. A historical periodization of Tabari is proposed by this author in *Motun-e Ṭabari/ Tabari Texts* (2009): Period I, 10-15 centuries, consisting of poems and individual verses, sentences, and words preserved in otherwise Persian works; Period II, interlinear translation of three manuscript of Koran's exegesis by the Zaydi sect, and of *Maqāmāt al-Ḥarīrī*, all sharig strong dialectal features once spoken in western Mazandaran and in early modern history; Period III, contemporary Mazandarani documented since the first half of the 19th century. A comparative study of the proposed three periods is attempted in this article. After a brief discussion of the sources and the current distribution of Caspian varieties, I propose a historical-comparative analysis of phonology and morphosyntax among the periods and conclude with a brief lexical inquiry.

Keywords: *Caspian Language Family, Tabari, Historical Linguistics*